

اشعار محلی

ابتکار و تقلید

نگارش اشراق خاوری

ابتکار و ایجاد روش و طریقه جدید در هر مورد و هر چیز دلیل بر فطانت و هوش انسانی و برعکس تقلید و محاکات گواه عاجز و ناتوانی و برهان قصور قوه فاکره است ، آن یک باعث اشتهار و موجب احترام است ، و این یک سبب افتضاح و عامل مهم خواری و مملعت است جلال الدین فرماید :

خالقرا تقلید شان بر باد داد ای دوسد لغت بر این تقلید باد
 نفوس مهمه پیوسته در این صدد بر می آیند که برای ترویج مطالب مختلفه و انتشار یافتن فنون متطوره متبکر طریق تازه شوند و مخترع طرز جدیدی گردند که بواسطه تازگی جالب انظار شود و عموم را بخود متوجه سازد . در این ضمن دسته از نفوس صغیفه هم پیدا میشوند که بر حسب اقتضای قوه حب شهرت و حسن اُحدونه که در عموم افراد بشر بودیعه نهاده شده طالب اشتهار نام و نشان خود گردیده و چون قوه ابتکار ندارند ناچار بتقلید سابقین و محاکات رفتار گذشتگان پرداخته و بمفاد الفضل للمقدم والفضيلة للاصل بالآخره زیان دیده و خسران کشیده بانهایت تأسف اسیر حیرت و خیت میگردند . قضیه زاغ و کبک که برسم تمثیل دربیانات دانشمندان ذکر شده مؤید این معنی و مثبت این قضیه بدیهیه است .

اینک موافق موضوعیکه در آن میخوایم صحبت کنیم مثالی چند ذکر میشود . جلال الدین رومی فی المثل برای شرح حقایق و تفصیل معانی و دقائق طریقی خاص و راهی مخصوص ابتکار نمود و بنظم و ترتیب مثنوی معنوی که مانند او را پس از وی سراغ نداریم مبادرت جست و بر اثر اختتام آن شهرت

واحترام را که امروزه می بینیم دریافت نمود طریقه وی منظور ارباب عرفان
و مطایب طالبان حقیقت شد هر کس بقدر مقدور بهره از آن گرفت و نصیبی
برد. در این اواخر فاضل جلیل مرحوم حاجی ملا احمد نراقی که فقیهی شاعر
و حجة الاسلامی متذوق بود در صدد تقلید و حکایت مثنوی رومی برآمده کتابی
باسم طاقدیس پرداخت و کاملاً حتی در نقشه حکایت اول کتاب خود هم تقریباً
از مثنوی رومی تقلید نمود.

طاقدیس بامثنوی رومی هم ترازو نشد و چون بقصد تقلید ساخته شده
بود شهرتی نیافت و جلب توجه نکرد بلکه از مقامات نراقی هم کاست تألیف
نراقی غالباً مورد استفاده و خالی از ذوق للعرفان نیست و با آنکه نراقی از
ارباب اجتهاد زمان خود بود شم الفقاهه را چندان اثری در او نبوده و بقول
یکی از ظرفاء دود فحم فقاقت مغزش را تیره و کدر نساخته بود اشعارش هم
خوب و بر ذوق او دلیلت از جمله گوید:

تا مغیچگان مقیم دیرند در دیر مغاب مرا مقام است

آن آیه که منع عشق دارد ای شیخ بهین بگو کرام است

و جز این از دیگر گفته هایش که شرح آن موجب تطویل مقال

خواهد شد ولی طاقدیس او را از مقام اجتهاد بمقام تقلید تنزل داد چنانچه بر ارباب
نظر پوشیده نیست.

فردوسی طوسی مدث سی سال زحمت کشید و تاریخ و افسانه های ایران
قدیم را جمع کرده و باسم شاهنامه در معرض نمایش گذاشت و پیش از او کسی باین
کار اقدامی نکرده بود و اگر هم کسی خیال اینکار را داشته و یا اقدام مجملی
هم کرده چون باتمام آن موفق نشده فضیلت و سبقت مخصوص حکیم طوسی است

مقام حکیم و مقام کتاب شاهنامه که یادگار گرانمای آن مرد بزرگ است برهیچکس پوشیده نیست یلی از شعرای تذکره دولتشاه سمرقندی که گویا این زمین است میگوید :

سکه کاندرسخن فردوسی طوسی نشاند کافر گر هیچ يك از مردم قرسی نشاند
 اول از بالای کرسی بر زمین آمد سخن او سخن را باز بالا برد و بر کرسی نشاند
 در این اواخر شاعر معروف صباي کاشانی بتقلید شاهنامه فردوسی کتاب شاهنشاه نامه پرداخت ولی نه اشتباهی دارد و نه در مقابل شاهنامه جلوه و نمایشی پیدا کرد اگرچه اشعار خوب در شاهنشاه نامه زیاد است ولی چون بنظر تقلید گفته شده و حتی در اسم کتاب هم تقریباً جنبه تقلید مراعات شده از اینرو در زاویه معمول مانده و بعرصه شهود رخت نکشیده است چه بسیار از مقالیدین سعدی و حافظ و سایر مبتکرین که بواسطه تقلید و محاکات از عالم خفا به اشهار قدم نگذاشته و در پرتو شدید اصلی که از آن تقلید کرده اند از بین رفته و معدوم شده اند . شیخ بهائی برای اولین دفعه کتابی بطرز مخصوص تألیف نمود باسم کَشکول و پس از آن هم تألیف دیگری باسم محلاّ منتشر نمود پس از وی اشخاصی چند از قبیل شیخ یوسف بحرینی و میبیدی و جز اینها کَشکولیا بتقلید شیخ بهائی تألیف کردند و در این اواخر هم حاج فرهاد میرزا کتابی باسم زبیل بتقلید کَشکول تألیف کرد ولی در هر حال فضیلت و مطبوعیت مخصوص شیخ است .

بدیع الزمان همدانی در فنون ادبیه مخترع مقامات شد که از شدت شهرت محتاج شرح و وصف نیست پس از او ابوالقاسم محمد حریری مقامات معروف خود را بتقلید او نگاشت و خودش هم اقرار به فضیلت بدیع الزمان نموده از جمله در مقدمه مقامات گوید : « فائزالی من اشارته حکم ، و طاعته غم . ان

انشائی مقامات اتلوفیها تاو البدیع . وان لم يدرك الظالع شأوالضلیع « تا آنجا گوید
 « هذامع اعترافی بان البدیع سباق غایات ، وصاحب آیات ، وان المتصدی بعده
 لانآء مقامه ، ولو اوتی بلاغة قدامة ، لا یغترف الامن فضالته . ولا یسری ذلك
 المعسری الابد لاته . ولله درالقائل .

فلو قبل مکاها بکیت صباة
 بسعدی شفیت النفس قبل التندم
 ولکن بدت قبلی فهیج لی البکا
 بکاها فقلت الفضل للمتقدم

حاقانی اوستاد شروان در اینباب میگوید :

حاقان آن کسان که طریق تو میروند
 زاغند وزاغرا روش کبک آرزوست
 چون طفل ارزوی ترازوی زر کند
 نارنج زان خرد که ترازو کند زیوست
 گیرم که مار چوبه کند تن بشکل مار
 کوزهر بهر دشمن و کومهره بهر دوست
 و فیکه حکیم قآنی کتاب پریشان را می نوشت و باقلید گلستان شیخ تألیف

کتاب مزبور پرداخته بود یغمای جندقی باو رسیده گفت : حکیم !!
 سمدی در چندین سال قبل در مقدمه « تألیف خود گفته : « اوراق گلستان
 بشوریم و من بعد پریشان نگوییم » ترتازة پریشان گوئی آغاز کرده و باب تألیف

پریشان از نموده . . . ؟
 با آنکه قآنی خود را در قبال شیخ شیراز جز شاگردی نشمرد و در
 آغاز دیباچه پریشان در باره تألیف مزبور خود نسبت بگلستان شیخ گفت
 « نه هر سیاهی عنبر است و نه هر غلامی قنبر . نه هر چه داس صفت کج بود هلال
 بود . نه هر که مخرج شین نیستش بلال بود الخ . با اینهمه جنبه تقلیدی که
 در تألیف پریشان مراعات شده آب و رنگ او را در مقابل گلستان از
 بین برده است . . .

یگدسته از ظرفا و ادبای فراست دیده میشوند که بواسطه ترك تقلید و

ابتکار انظار را بخود جلب کرده و آثار خود را بواسطه جنبه تازه که در آنها بودیعه گذاشته شده محبوب و مطلوب صاحب نظران قرار داده اند با آنکه بسیاری از آنها حائز درجه عالی نیست حتی بسیاری از شعرای انقلابی پیدا شده اند که بواسطه ابتکار سبک مخصوص در مقام شهرت قرار گرفته اند مانند ثریا و عسکر قاجار و جز آنها که برخی گفته ها شان را بجای خود خراهم نگاشت

میرزا محمد علی مذهب اصفهانی صاحب کتاب یخچالیه در تالیف کتاب مزبور متبکر است هر چند سر تا پای یخچالیه یک کلمه حرف حسابی ندارد ولی از بعضی حیثیات ترویج بسیاری بکتاب های مغلق آهنین دارد که در این اواخر بقلم برخی از مؤلفین عصر حاضر تألیف شده و انتشار یافته و می یابد . . . خدا رحمت کند حضرت آقای آقا بزرگ که از اجله دانشمندان و فلاسفه عصر حاضر و در مشهد مقدس اقامت داشت و بتدریس فلسفه و حکمت مشاء و اشراق اوقات خود را مصروف میفرمود. درین درس برای تفریح تلامذه گاهی بیانات ظریفی میگفت از جمله روزی فرمود " من سابق در کتاب رموز حمزه صاحبقران را خوانده و چندی پیش هم جواهر الکلام شیخ حسن را که در شرح شرایع - الاسلام محقق نوشته مطالعه میکردم در بعضی موارد و از بعضی حیثیات کتاب رموز حمزه صاحبقران مفید تر از کتاب جواهر الکلام است زیرا رموز حمزه بواسطه بعضی اغراقات گاهی تولید نشاط و بسطی در انسان میکند ولی جواهر الکلام جز افسردگی و قبض منتج نتیجه نیست .

این بیان استاد مزبور بعینه شامل حال بعضی از تذکره ها و رمان هائی است که در این دوره برخی از جهلاء بی بضاعت خود پسند برای جلب شهرت بتالیف و انتشار آن قیام کرده و با غلغله و وضو ضائی مدهش در ترویج آن کوشش

مینماید . مطالب آنها مأخوذ از کتاب‌ها و آلدینات قدماست . عبارات غالباً بی‌معنی یا ناشسته از غرور و خود پسندی صاحبش ولی فایده هیچ . محیط جهول هم در صدد ممانعت بر نمی آید . فقط برای انتباه جهلاء مگر از طرف بعضی از فضلی ادیب که بحکم ضرورت عزت اختیار کرده و بزایوه خمبول پناهنده شده‌اند گاهی صفحاتی چند با اسم «**انتقاد بر فلان کتاب**» در متون جراید و مجلات منتشر شود و تردستی مؤلفین بی همه چیز آن کتابهای بی مغز واضح و آشکار گردد . مأسفانه مؤلفین و متأدین محیط ما این قدر با اصطلاح معروف پررو تشریف دارند که بهیچوجه این انتقادات مانع انتشار تألیفات بارده جهالت آمیز آنها نمی‌شود . باری بموضوع برگردیم شعرائی که بلغت ولایتی و لہجہ محلی سخن گفته‌اند نیز در شماره متکرین طرز تازه محسوب و از این دسته بشمارند و غالباً هر شهر و قریه از شاعر محلی که بلہجہ آن محیط شعر گفته باشد خالی نیست و خیلی از آنها هم اشعاری محکم و سخنانی ظریف دارند منتها بر اثر بی اعتنائی افراد بازار آنان کاسد و متاعشان فاسد شده از بین میرود اینک آنچه از متکرین قدیم و حدیث و انقلابی و غیر آن در دسترس بنده نگارنده موجود است بوسیله مجله محترم ارمغان بارباب ادب تقدیم مینمایم و اگر این طریقه از طرف ادبای دیگر هم پذیرفته شده و آنها هم اطلاعات خود را در باره اشعار محلی نگاشته منتشر سازند ورقی تازه بردقت ادبیات ایران افزوده خواهد شد .

مقدمتاً میگوئیم از جمله قدمای شعرا که طرح جدیدی برای خود اتخاذ کرده‌اند یکی ابو اسحق شیرازی معروف به بسحق اطعمه است که معاصر با شاه نعمت الله کرمانی و بقولی از تلامذه او بوده است چون اشعارش عموماً در باره طعامها گفته شده به اطعمه مشتھر گردیده و غالباً تضمین گفته‌های حافظ و غیر او را مینماید از جمله گوید :

دیدم بخواب خوش که خمیرم زواله بود
منعم مکن ز دنبه فربه که در از
تعبیر رفت و کار به بورق حواه بود
روزی مازخوان گرم این نواله بود
« نیز »

گیا پزان سحر چو درد که وا کنند (۱)
چون از درون خربزه واقف نشد کسی
آیا بود که گوشه چشمی به ما کنند
هر کس حکایتی بتصور چرا کنند؟
« نیز »

هر زمان که دریایی نان ماست و بورانی
وقت را غنیمت دان آتقدر که بنوانی
« نیز »

روزه داری و قناعت هوسم بود ولی (۲)
چشمکی میزند آن بره بریان که مپرس
« مؤلف حکیم سوری تقیخان دانش نیز در این
اواخر مقلد و پیرو بسحق اطعمه بوده
دیوانش بطبع رسیده و در دسترس است چون حاضر نداشتم بدین یک بیت که در حافظه
از وی باقی مانده اکتفا می رود گفته .

عیانشد خربزه از دشت گرگاب
چنان که حصن خیر خود مرحب
دیگران هم در این زمینه سخنان بسیار گفته اند . چند پیکره از گفته های
مختلفه که از دوره مجلس محاضرات مرحوم استاد ادب میرزا عبد الجواد دیب
نیشابوری در حافظه باقی است بمناسبت مقام نگاشتم لکن گوینده بعضی آنان بر
نگارنده مجهولست . میرزا اشتها گوید :

بخدر بهشت گر به بهشت افتدم بدست
دست منست و دامن ذریه رسول
ای قیمه از گرم پلو نرم را بگویی
چونست من بوصل تو مشتاق و توملول
امروز تخم مرغ بر اندازم از جهان
فردا چه غم به خایه ام ارمینهند غول
« دیگری گوید »

قرمه را اصل خورش دان کتلت ژیکو چیست الله الله تو فراموش مکن عهد فدیم

یکی از طرفا درباره سیدی که در سر سفره غذا رخ مانند بهر طرف حمله
میکرده گفته است .

بگو کو بگفتا توئی مال من
بجلدوا نظر بیشتر دا شتی
بلو را بگفتا مگر من خرم ؟
چومیش بخا گینه خوردن کشید
که رنگت شبیه است باشال من
« پدر کشته را کی بود آشتی؟ »
بجدم که اول ترا می خورم
مراخایه از ترس بالا جهید .
بقیه دارد

عالم ارواح

بقیه از شماره قبل

ترجمه محسن میرزای ظلی

میراز یا آینه هوایی

در بسیاری از نقاط خصوصاً در دریاها وقتی با کشتی مسافرت میکنید
در موقع شب وقتی که مه روی دریا را گرفته و شما در فوق کشتی زیر هوای آزاد
ایستاده آسمان نکاه می کنید با کمال تعجب خواهید دید که کشتی دیگری
عیناً مثل همان کشتی که شما را میبرد معلق در روی آسمان می رود و اگر خوب
دقت کنید خودتان را هم معلق در آن کشتی هوایی خواهید دید .

ابرهای تنک (مه) که دارای ذرات ریزه ریزه آب هستند چون متصل
نیکدیگر شده و قطر آنها خیلی زیاد شد حال آینه را پیدا کرده عکس زمین و
دریا و آنچه در آنهاست معلق منعکس می کنند .

در دره های عمیق مسطح وقتی داخل می شوید عمارات و باغات و
غیره را که در مسافتهای بعیده هستند اغلب بقدری نزدیک می بینید که تصور
نمی کنید چندین فرسخ راه قبل از رسیدن بآنها طی خواهید کرد . پس این